

ازدیان، شیدایان موحد

فاروق صفی‌زاده بورکه‌یی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

چکیده

ازدیان، که به نادرست آنان را یزیدی می‌خوانند، مزدپرستانی هستند که به یگانگی اهورامزدا و به هفت امشاسپند باور دارند. دو کتاب مقدس به نام‌های جلوه و مصحف رش دارند که همانند سایر آیین‌های گُردی، از جمله شبک، یارسان و... عقیده به تناسخ دارند. علمای اسلامی تناسخ را مردود می‌دانند، اما فرقه‌هایی در اسلام در میان مسلمانان به وجود آمده‌اند که به نوعی به تناسخ قایل شده و از آن دفاع کرده‌اند و بیش از ۱۰۰ آیه در قرآن کریم در اثبات تناسخ نیز آمده است. ایزدیان ملک طاووس را همان شیطان یا فرشته‌ی برگزیده‌ی خداوند می‌دانند. شیدان، شیطان یا ملک طاووس، همان اسپتتامینیو در آیین زردشتی است که نخستین امشاسپند می‌باشد و در آیین مهر نیز، میترا یا خورشید است. ازدیان هفت چیز را مقدس می‌دانند و آنها را همیشه پاس می‌دارند: ۱) طاووس (۲) مار (۳) شاهین (۴) آب مقدس مهربابه‌ی شیخ شمس (۵) آرامگاه شیخ (۶) چلیپا (گردونه‌ی خورشید) (۷) آرامگاه آشوزردشت (در کوه سنجار). همچنین هفت طبقه‌ی دینی دارند: ۱. سردار ۲. پیشوای بالا ۳. باباشیخ ۴. شیخ ۵. پیر ۶. فقیر ۷. سخنوران (قوال).

کلید واژگان: ایزدی، ازدی، زردشت، جلوه، مصحف رش، شبک، تناسخ.

The Eziydis; The monotheist lovers

Faroq Safizade Borkae¹

Recive data: 2020/11/22

Accpte data: 2021/01/10

Abstract

The Eziydis which is incorrectly called Yazidis, are Mazda worshipers who believe in the oneness of Ahura Mazda and the seven Amshaspands. Eziydis have two holy books called Jilwah and Mashafa Rash, which like other Kurdish religions including Shabak and Yaresan,..etc, Eziydis believe in reincarnation. Islamic scholars rejected reincarnation, but sects and religious groups have emerged in Islam among Muslims who claimed in a kind of reincarnation in Islam, they believe that there are more than 100 verses in the Holy Qur'an which confirm the existment of the reincarnation. Eziyidian consider Malake Tauws the peacock as the devil or the chosen angel of God. Shaitan, the devil or Malake Tauws, is the same as Spentaminio in Zoroastrianism, is the first Amshaspand, which in the religion of Mehr, is Mitra or the sun. Seven things are considered to be sacred and they are always protected by Eziydians: 1- Malake Tauws (peacock) 2- Snake 3- Falcon 4- Holy water of Sheikh Shams's mausoleum 5- The tomb of Sheikh 6-chalipa (circle of the sun) 7- Ashuzardasht tomb (in Sinjar mountain). They also have seven religious casts: 1. Sardar (the religious head of Eziydi community) 2. High Leader 3. Baba Sheikh 4. Sheikh 5. Pir 6. Faqir (poor) 7. Qawal.

Keywords: Eziydi, Azdi, Zoroaster, Jilwah, Mashafa Rash, Shabak, Reincarnation.

1- Doctor of Anciennt languages, reasearcher and author of linguistics.

مقدمه

ازدیان، که به نادرست آنان را یزیدی خوانند، مزدپرستانی هستند که به یگانگی اهورامزدا و به هفت امشاسپند (فروزه‌های خداوند) باور دارند. پژوهشگرانی چند، در پیرامون آیین ازدی، باورهای نادرستی را رایج داده‌اند، از جمله: احمد تیمور، عباس عزاوی، صدیق دملوجی، عبدالرزق حسنی، سامی سعید احمد، سعید دیوچی و... اینان بر این باور بوده‌اند که بنیان‌گذار باور و کیش ازدی، یزید پسر معاویه‌ی اموی، یا یزید، پسر انس خارجی بوده است. آنان واژه‌ی ازدی را، که واژه‌ای مقدس در میان ازدیان است، معاویه دانسته‌اند!! در حالی که در یکی از نیایش‌های آیینی این کیش، واژه‌ی ازدی، یکی از نام‌های خداوند است. در این سروده‌ی آیینی آمده است:

«سولتانی ئیزی ب خوه پاشایه
"sulta:nÁ ÁzÑ bi xiwa paʔiya
سلطان و پادشاه ما، ازدی، خود پادشاه است

ههزار و یه ك ناف له خوه دانایه
hazaʔr-u-yak naʔv li xiwa daʔnaʔya
او هزار و يك نام برای خود برگزیده

نافی مهزنی خودی نه‌زدایه.»
naʔve mazineʔ xude azdaʔya."
نام بزرگ او آزداست.

در این سه پاره، آزدا، همان مزداست. مزدا در اوستا به معنی بزرگ و توانا آمده که در واژه‌ی اهورامزدا نیز این واژه به کار رفته، به روشنی پیداست که هدف ازدیان از ازدی، اهورامزدا و ازدی، به معنی پیرو مزدا یا ازدی پرست و مزدایی است. در نیایش روزانه‌ی ازدیان آمده است.

«بی نه‌زدایم، نه‌زدایی پاك، خالقی شه ف و روژا.»^۱
yÁ azdaʔyim, azdaʔyÁ paʔk, xaliqÁ sav-u-rozʂaʔ
من ازدا هستم، آزدای پاك، آفریننده‌ی شب و روز.

در اینجا نیز، آزدا، همان مزداست. در یکی از ترانه‌های توده‌یی و فولکلوری و تکبندی ازدیان، آمده است

^۱ نك: آیین مهر در میان كُردان، دکتر فاروق صفی‌زاده، انتشارات پارسی، بمبی، ۱۹۹۵، ص ۳۶ و الشیخان وعشیره‌الشیخان بگی، خدر سلیمان و سعداله شیخانی، چاپ نخست، بغداد، ۱۹۸۸، ص ۸.

«ٲهم ٲیزدینه، دجلك سپینه، به هه شتینه.»^۱

amÁzdŃna, dijksipŃna, bahaŃtiŃna.

این ازدیان سپیدپوش بهشتی.

ازدیان، خود را اِزدی می‌دانند، اما همسایگان، آنان را داسنی (دیویسنا) یا شیطان پرست می‌نامند. این لقب را مسلمان‌ها به آنها داده‌اند. ازدیان، به یگانگی خداوند، امشاسپندان و روز قیامت باور دارند و چهار عنصر آب و آتش، باد و خاک را مقدس می‌دانند و به دوستی و پیمان سخت پای بندند. آنان خود را زردشتی و حضرت زردشت را پیامبر بزرگ و کهن خود و اوستا را کهن‌ترین نوشتار دینی خود می‌دانند. ازدیان همچون زردشتیان، اندیشه‌ی بد (شیطان) را زاییده‌ی ذهن انسانی می‌دانند. در اوستا و گاتاها، اهریمن، زاییده‌ی ذهن بشری است. برخلاف کسانی که آیین زردشت و دیگر آیین‌های ایرانی را دوگانه پرستی قلمداد می‌کنند، برخلاف دین‌های سامی، که شیطان کاملاً در مقابل خداوند قرار دارد و حتی نافرمانی او را به جای می‌آورد، در آیین مزدیسنا و دیگر آیین‌های ایرانی، شیطان یا اهریمن، زاییده‌ی تفکر و ذهن بشری است. شیطان آفریده‌ی انسان است نه خدا. بر پایه‌ی متون تاریخی، در طول هفتصد سال، بیشتر از دو میلیون نفر از ازدیان، به دست مسلمان‌ها کشته شده‌اند، تنها به خاطر آیین کهن و ایرانی خود، خانه و سامان آنان به غارت رفته و بدترین شکنجه‌ها و آزارها را متحمل شده‌اند. ازدیان خود را از نژاد شاپور دوم می‌دانند. در سنگ نبشته‌ای در حاجی‌آباد، که از آن شاپور دوم است، آمده: «منم پرستش کننده‌ی مزدا، بگِ هورمزد، شاپور ازدی نژاد، شاهنشاه ایران و انیران...»^۲

نوشته‌های آیینی ازدیان

به جز اوستا و گاتاها، دو کتاب مقدس ازدیان مزدایی، دو نوشته‌ی آیینی دیگر به خط اِزدی (از خطوط باستانی) دارند به نام جلوه jilva و مصحف رش mushafa ras.^۳ رش ras در زبان کُردی دو معنی دارد، سیاه، بزرگ و والا. مصحف رش یعنی نامه‌ی سپند و والا. جلوه برگرفته از یسنا می‌باشد که در آن، اهورامزدا با بندگان سخن می‌گوید. در جلوه از دونادون یا تناسخ

^۱ نک. ازدیان و آیین ایزدی، شاکرفتاح، ترجمه: دکتر فاروق صفی‌زاده، ص ۲۵۱.

^۲ نک: نامه‌ی فرهنگ ایران، دفتر دوم، ص ۲۰۸.

^۳ نک: آیین مزدیسنا در میان کُردان، دکتر فاروق صفی‌زاده، بمبی، ۱۹۹۶، ص ۸۰۵، الشیخان و عشیره‌الشیخان بگی، ص ۱۶، تاریخ ادیان کُردان، پرفسور توفیق وهبی، مهاباد، ص ۵۵، یزیدی‌ها و شیطان پرست‌ها، سید جعفر غضبان، عطایی، ص ۱۴.

نیز سخن به میان آمده است. مصحف و اطلاق مصحف به کتاب آیینی ازدیان به جریان زردشت ابراهیم بر می‌گردد. همان‌گونه که در تواریخ آمده، کتاب حضرت ابراهیم به نام مصحف بوده است؛ پس مصحف برگرفته از این باور است. بسیاری از پژوهشگران، ابراهیم را که نامی ایرانی است همان زردشت دانسته‌اند و مصحف او را هم اوستا ذکر کرده‌اند. فراهیم یا پراهیم در پهلوی به معنی طبیعت است. واژه-ی ابراهام aparham همان فراهیم یا ابراهیم می‌باشد. نام پدر ابراهیم را آذر، که نامی ایرانی است ذکر کرده‌اند. معجزه‌ی حضرت زردشت و ابراهیم هر دو به آتش وابسته است. هر دو در غار زاده شده‌اند. برخی‌ها گویند: برای این از زردشت پیغمبر در قرآن یاد نشده، چون که ابراهیم همان زردشت و نام‌هی صحف نیز همان اوستا می‌باشد.^۱ البته در قرآن از زردشت به نام مجوس و اصحاب‌الرأس یاد شده است.

نگارنده‌ی فرهنگ غیاث اللغات، غیاث‌الدین محمد رامپوری، درباره‌ی واژه‌ی زردشت نوشته است: زردشت و زردتشت و زردهشت، نام مردی از نسل منوچهر، (نخستین پادشاه ماد) شاگرد فیثاغورس، در زمان گشتاسپ دعوی نبوت کرد و دین آتش پرستی وضع ساخت و مجوس پیغمبر دانند و نام او ابراهیم گویند و کتاب ژند که ساخته‌ی اوست، آن را آسمانی دانند و این اسم مرکبی است از لفظ دشت، که به معنی بد و زشت است و گاهی دال، لفظ دشت را به تایی فوقانی بدل کنند و گاهی بعد دال زاید کنند. چون زر، پیش آن شخص زشت و مبعوض بود، و اصلاً زر نمی‌گرفت، بنابراین به این اسم خواندند و اکثر اهل اسلام او را کاذب دانند، مگر فاضل شهرزوری و علامه شیرازی، علامه دوانی، میر صدرالدین و چند علمای دیگر او را نبی و حکیم دانند از رشیدی و کشف و برهان و مدار...» در این نوشته، نادرستی‌هایی آمده که به آن می‌پردازیم:

زردشت، پیغمبری یکتاپرست و موحد بوده و آتش پرستی را باب نکرده، بلکه آتش در پیش همه‌ی اقوام و در همه‌ی ادیان توحیدی، نمادی از نور و روشنایی است، همان‌گونه که در قرآن نیز آمده: الله نور السموات و الارض، خدا فروغ آسمان‌ها و زمین است. زند یا ژند، گزارش و تفسیری بر کتاب اوستا می‌باشد که توسط کرتیر، موبد موبدان زمان ساسانیان نوشته شده است. واژه‌ی زردشت نیز به معنی: ستاره‌ی درخشان، کسی که ردای زرد و عصای زرین دارد، خورشید فروزان است. زردشت، شاگرد فیثاغورس نبوده، بلکه فیثاغورث از شاگردان زردشت بوده، همان‌گونه که فیثاغورس می‌نویسد: هر آن چه من

^۱ نك: مسعودی، علی بن حسین، اخبارالزمان، ص ۱۰۱، مسعودی، مروج‌الذهب، جلد ۱، ص ۳۹. حمداله مستوفی، تاریخ گزیده، چاپ سوم، ص ۳۱ و...

آموخته‌ام، از آیین زردشت بوده است. نویسنده‌ی قرن شانزدهم میلادی، حسین الوفایی، در فرهنگ نامه‌ی خود، که بر پایه‌ی دو فرهنگ مهم سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی؛ معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی، نوشته‌ی: شمس‌الدین محمد شمس فخری و صحاح الفرس، اثر شمس‌الدین محمدبن فخرالدین هند و شاه نخجوانی نوشته شده، در گزارش واژه‌ی ابستا absta چنین می‌نویسد: «ابستا، تفسیر ژند است و وستاوند اعنی (صحف ابراهیم) خسروانی گفته: چون گلبن از گل آتش نهاد، عکس افکند به شاخ او بر دراج شد ابستا خوان.»

باز در گزارش و تفسیر واژه‌ی استا می‌نویسد: استا، کتب گبران است. شمس فخری می‌گوید: استا تفسیر زند و پازند دو کتاب است از حضرت ابراهیم نبی (ع). خاقانی گوید: «اگر قیصر سگالد راز ازدشت کنم زنده رسوم زند و استا.» همین نویسنده، هنگام تفسیر واژه‌ی اوستا می‌نویسد: «وستا به معنی استاست، تفسیر یا صحف.»

وی در گزارش و تفسیر واژه‌ی زردشت می‌نویسد: «به روایتی ابراهیم پیغمبر است به زبان سوریانی و به روایتی که شمس فخری تقریر می‌کند: زردشت و زرادشت و زردهشت یکی است و برزین هر دو امامان ملت ابراهیم پیغمبر هستند و گفته: «چگونه می‌توان در ملک او کرد حدیث مذهب برزین و زردشت.»

البته بایسته به گفتن است، پازند و زند، هیچ کدام از آن زردشت نیستند. پازند تفسیری بود که مزدک (از موبدان زردشتی) بر زند (کتاب کرتیر - موبد موبدان) نوشت و علیه زند بود. پازند = پاد زند = ضد زند. زندیک و زندیق تازی از همین زند و پازند گرفته شده است.

مولانا شمس‌الدین محمد کشمیری می‌نویسد: زردشت که او را زرادشت و زردهشت نیز می‌گویند، شخصی بود از نسل منوچهر و دعوی نبوت کرد. او شاگرد فیثاغورس است و زردشت چون علم بیاموخت، در حدود سبلان در کوهی منزوی شد و به ریاضت مشغول گشت. کتابی ساخت و آن را «استا» نام نهاد. چون از پادشاهی گشتاسب سی سال بگذشت، از کوه فرود آمد و دراعه‌ی سفید در پوشید و ردای آتش پرستی دربرافکند و نزد گشتاسب رفت و دعوی پیغمبری کرد. گشتاسب، علما را حاضر ساخت و از وی معجزه طلبید. زردشت فرمود تا مس گداخته را بر وی ریختند، زیرا که دارویی ساخته بود و بر خود مالیده که ضرر آن را دفع می‌کرد. گشتاسب چون آن بدید، به وی بگروید. زردشت پیشوای مغان بود. اصل مذهب گبری از او پیدا شد. او به دو «اله (الاه) قابل است، یکی یزدان، صانع خیر

است و دیگری اهرمن، که فاعل شر است و بعضی از اتباع او گفته‌اند: آن دو اله نور و ظلمت است و الله اعلم.»

در اینجا باید گفته شود زردشت به دو خدا مایل نیست. برخلاف ادیان سامی که شیطان در برابر خدا قرار دارد، حتی با او به مخالفت بر می‌خیزد، در گاتاها، اهورامزدا، خدای هستی بخش دانای بزرگ است و اهریمن یا شیطان، زاییده‌ی تفکر بشر است. یعنی انسان، شیطان و اهرمن را در ذهن خود می‌سازد.

نویسندگان بزرگی چون شمس‌الدین محمدبن محمود شهرزوری، نویسنده‌ی نوشتار نزهة الارواح و روضة الافراح، قطب‌الدین شیرازی، نویسنده‌ی نوشتار: درة التاج لعزة الديباج، جلال‌الدین محمد بن سعدالدین اسعد دوانی، نویسنده‌ی نوشتار لوامع الاشراف فی مكارم الاخلاق، و برخی‌های دیگر، ابراهیم زردشت را ابراهیم خلیل الله دانسته‌اند. هم چنین نویسندگان فرهنگ‌های معیار جلالی و صحاح الفرس، کتاب‌های زند و پازند را دو اثر از ابراهیم نبی (ع) به شمار آورده‌اند.

علی بن یوسف شیروانی، نویسنده‌ی فرهنگ «دُرّ دری» در این باره چنین نوشته است: «زردشت و زردهشت» در نسخه‌ی حسین دعایی مستور است که این لفظ به روایتی نام ابراهیم پیغمبر است به زبان سریانی و به روایت شمس‌الدین فخری می‌گوید: این است که زردشت و زرادشت و زردهشت، هر سه يك است و آذر و برزین، هر دو امامان ملت ابراهیم هستند.» وی سپس این سروده را آورده است: «اگر نبودی شمشیر او که کردی فرق / بسان زند زردشت و مصحف فرقان.»

نویسنده‌ی فرهنگ «دُرّ دری» می‌نویسد: میرزا ابراهیم مؤلف فرهنگ میرزا ابراهیم، می‌گوید زردشت آذربایجانی بود و ابراهیم نام داشت و به بلخ رفت و گشتاسپ را به دین خود دعوت کرد. او بگروید؛ زیرا که او آتش به دست گرفتن و دست او نسوختی. گویند او شاگرد یکی از پیغمبران بود و کتاب او به لغت فرس بوده و با وجودی که جاماسپ، یکی از اکابر حکمای فرس است، اکثر آن لغات را نمی‌دانست. در زمان نوشیروان، آن کتاب منسوخ شد و مردم را از دین او ممانعت نمودند، اما بالکلیه رفع نشد و هنوز باقی‌های آن کتب و آن دین هست و در یکی از نسخ به نظر رسیده...» در یکی از بندهای گرشاسپ نامه هم آمده است:

«پیمبر ابراهیم بود آن زمان

بُدش نام زردشت، از آسمان

به صحفش برین خورد سوگند بر

بدان دو گوا داد بسیار چیز.»

مسعودی در «مروج الذهب» آورده است: «ایرانیان قدیم، به احترام خانه‌ی کعبه وجدشان ابراهیم و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان، پسر بابک، جد اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود و چون ساسان به زیارت خانه رفتی، طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند: به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند، آن را زمزم گفته‌اند.»^۱

در آیین ایزدی و دیگر آیین‌های کُردی، از جمله شبک، یارسان و... عقیده‌ی تناسخ وجود دارد و مطالب فراوانی درباره‌ی تناسخ در کتب مقدس این ادیان درج شده که به اختصار در این باره توضیح می‌دهم.

مقصود از تناسخ چنان که پیداست؛ انتقال و هجرت روح از قالبی به قالب دیگر پس از مرگ است. یعنی شخصیت و روح شخص مرده مهاجرت می‌کند و وارد می‌شود، یا دوباره زاینده می‌شود و داخل بدن انسان یا حیوان دیگری می‌شود، حتی ممکن است روح مرده وارد بدن وجود دیگری غیر از انسان مثلاً گیاه و حتی اشیای بی جان شود. واژه‌هایی که در زبانهای اروپایی – به ویژه انگلیسی – برای تناسخ به کار می‌روند، بدین قرارند: Rebirth تولد دوباره یا ولادت ثانیه؛ Palingenesis واژه‌ای یونانی است مرکب از Palin یعنی دوباره و genesis یعنی پیدایش و تکوین؛ Metempsychosis که واژه‌ای است یونانی ترکیب یافته از Meta یعنی دوباره و Psyche یعنی روح که در انگلیسی soul گفته می‌شود، همین‌طور واژه‌ی Metempsychosis نیز به کار می‌رود که در یونانی soma یعنی بدن به معنای لاتین reincarnatio یا حلول و پیدایش دوباره می‌باشد. در متون مانوی واژه‌ی taspikha به کار رفته است که معادل یونانی آن metagghismos می‌باشد که خود معادل واژه‌ی لاتینی transtundi است.

سنت آگوستین، مجتهد کلیسا در آثار ضد مانوی‌اش لفظ revolutiones را به کار برده است که با اصطلاح فنی کابالیستی gilgul به معنای چرخیدن و تحول یافتن در درون بدن‌های پیاپی مترادف است. اصطلاح کابالیستی پیش‌تر برای واژه‌ی تناسخ و بیان معنای آن لفظ sod-ha-ibbur بوده است که معنای

^۱ مسعودی، علین حسین، مروج الذهب، برگردان، پابنده، ابوالقاسم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، چاپ سوم، جلد ۱، ص ۲۳۶.

آن: راز انتقال می‌باشد. واژه‌ی دیگر یهودی برای بیان معنای تناسخ Hataxah بوده است به معنای محل متغیر یا جابه جا شدن، که این واژه، معادل واژه‌ی عربی تناسخ می‌باشد.^۱

به اعتقاد محققان جانمندانگاری، لازمه‌ی همه‌ی صور اعتقاد به تناسخ است. عقیده‌ی تناسخ بر نوعی خاص از انسان‌شناسی و روانشناسی مبتنی است. صرف نظر از نظریات تیلور، اعتقاد به یک هویت غیر مادی به نام روح anime یا soui که از بدن مادی جدا و متمایز است و پس از مرگ می‌تواند در بدن دیگری جاگیر شود، پایه و اساس تناسخ است. اعتقاد به نفوس و ارواح متعدد که نزد مصریان قدیم وجود داشته و عقیده‌ی گنوسی در مورد روح Psuche یا Pheuma و نیز عقیده‌ی کابالیست‌های یهودی به yehidar, hayyah, neshamah, ruah, nefesh نخستین نظام‌های فکری مبتنی بر تفکر تناسخی را پدید آورده است.

پژوهشگران برآنند که منشأ پیدایش اندیشه‌ی تناسخ، تفکرات قبیله‌ای در مورد روح و اعتقاد بدویان به روح برهنه که طلب پوشش می‌کند و جوای تن و بدن است، می‌باشد. تناسخ گناهان قبلی شخص و نیز امکان کسب کمال‌های جدید را توضیح می‌دهد. یکی از نکته‌های مهم در مورد عقیده‌ی تناسخ، رابطه‌ی آن با عدل الاهی theodicy می‌باشد. ثمره‌ی اعمال در زندگی‌های پیشین بر زندگی بعدی آدمی تأثیر می‌گذارد که بر اساس سنت هندویی زائیده‌ی علیت کرمه‌ای (karmic cau sality) می‌باشد. اندیشه‌ی کرمه به تعبیر رسای ماکس وبر؛ منسجم‌ترین نظریه‌ی عدل الاهی است که در تاریخ پدید آمده است.

به اعتقاد صاحب نظران، به جز ایران‌زمین، مهد نخستین آیین‌ها و مکتب‌های فکری دینی، عرفانی، ریشه‌ی فکری تناسخ را باید در میان قبایل استرالیای مرکزی و افریقا جستجو کرد. تحقیقات دانشمندان در مورد ادیان بدوی و به ویژه درباره‌ی مراسم تدفین در میان قبایل استرالیایی نشان می‌دهد که آنها معتقدند روح نیاکان با کودکان همراه می‌شود و در سرزمین محل سکونتشان به عبادت و نیایش می‌پردازند.

مصر قدیم نیز زادگاه عقیده‌ی تناسخ است. مصریان قدیم، بر پایه‌ی باورهای ایرانیان، اعتقاد داشتند که روح مردگان، پس از مرگ، به شکل حیواناتی مانند مرغ، سوسمار و امثال این‌ها در می‌آید و به زندگی خود ادامه می‌دهد. یونان باستان را نیز باید مهد اندیشه‌ی تناسخ دانست. دین اورفه‌ای Orphism و آرای امپدوکلس پیتاگوراس (فیثاغورث) آن گونه که از طریق ارسطو و افلاطون به ما رسیده است، نخستین

¹. The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed), vol. 15, P.21.

منابع فکر تناسخ در دیگر کشورهای غیرایرانی بوده است. این اعتقاد که بدن زندان روح است، کاملاً در میان قدیمی‌ترین متفکران یونانی آریایی رواج داشته است.

از میان متفکران یونان، به ویژه باید به پیتاگوراس اشاره کنیم. این عارف و حکیم و ریاضیدان برجسته، که مشربی عرفانی و اسرارآمیز داشت، کاملاً عقیده‌ی تناسخ را باور داشت و حتا نقل کرده‌اند که روزی از راهی می‌گذشت، دید کسی دارد سگی را می‌زند، فریاد زد: دست نگهدار که از صدایش او را شناختم. او از دوستان من است که پس از مرگ به شکل این سگ درآمده است.¹

جمعیت‌های پیتاگوری در یونان، همگی نیز دارای این وجه اشتراک بودند که به تناسخ باور داشتند. این که آیا تفکر هندی بر افکار پیتاگوراس تأثیر داشته است یا نه، با قطعیت از سوی محققان رد شده و گفته شده که منابع فکری پیتاگوراس جملگی یونانی بوده و هیچ دلیل و شاهد قانع‌کننده‌ای که تأثیر اندیشه‌ی هندی را بر پیتاگوراس اثبات نماید، در دست نیست.² بایسته به یادآوری است؛ پیتاگوراس ایرانی و از دانشمندان ایرانی بوده که مسلماً این عقیده اشتباه است او را غیرایرانی بپنداریم و لذا تأثیر افکار آریایی هند و اروپایی را کاملاً می‌توان بر همه‌ی دانشمندان عصر باستان، از جمله پیتاگوراس ایرانی ببینیم. - گزنفون می‌نویسد که مسأله‌ی گیاهخواری و مصرف نکردن گوشت حیوانات، در میان پیروان پیتاگوراس، ناشی از همین اعتقاد به تناسخ ارواح بوده است. عقیده به تناسخ در میان کابالیست‌های یهودی و نیز مانویان کاملاً رواج داشته است. تناسخ در آثار افلاطون، به ویژه در رساله‌های فایدروس، کراتیلوس، مینون، تیمائوس و نیز در قوانین یا نوامیس Laws و مسلم‌تر از همه در جمهوری Republic انعکاس صریحی دارد. در مذهب نوافلاطونی و نظام‌های گنوسی نیز فکر تناسخ کاملاً مطرح است.³

وجود زندگی پیشین، ریاضت و آزادی، سه پیش فرض عمده‌ی فکر تناسخ‌اند. در تمامی صور اعتقاد به تناسخ، این اندیشه که بدن یک زندان است، وجود دارد. لزوم تهذیب نفس (از آلودگی‌های حیات پیشین) بر اساس عقیده‌ی به تناسخ، توجیه روشنی می‌یابد.

¹. The Presocratic, Edward Hussey, P. 61. Greek Philosophy, R. E. Allen (ed), P. 35. Accritical History of Western Philosophy, D. J. O'Conner P. 5.

² تاریخ فلسفه، فردریک کاپلتون، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبی، جلد یکم، ص ۳۹ و ... تاریخ فلسفه ی غرب، برتراند راسل، نجف دریابندری، جلد اول، ص ۶۴، تاریخ فلسفه، امیل بریا، ترجمه علی مراد داوودی، جلد اول، ص ۶۶، موسوعة الفلسفه، الدكتور عبدالرحمن بدری، الجزء الثاني، ص ۲۲۸ و ...

³. The Encyclopaedia of Religion, Mircea Eliade (ed) Vol 15. P. 23, 72, 73, 7, 75, 76-Ibid.

این نکته مهم است که تقریباً عقیده به معاد و رستاخیز Resurrection در ادیان بزرگ، آشکارا به منزله‌ی نفی و ردّ عقیده به تناسخ است. در دین یهود نیز عقیده به تناسخ تقریباً وجود ندارد. گرچه عقیده به تناسخ در آثار سعد یا غائون، فیلسوف یهودی سده ی دهم به چشم می‌خورد و در آیین کابال، در سده-ی دوازدهم نیز فکر تناسخ احیاء شده و نیز در میان مرتدان مسیحی (Christian heretics) این اندیشه وجود دارد، اما چنان که گفتیم اعتقاد به حشر جسمانی و معاد ابدان در رستاخیز که در ادیان بزرگ وجود دارد، منافی صریحی با این عقیده داشته و به طور کامل آن را رد می‌کند. در دین مانی، فکر تناسخ رسوخ عمیقی داشته و به شدت مطرح است.^۱

مسیحیت ارتدوکس، عقیده‌ی تناسخ را رد می‌کند و آن را با انسان‌شناسی مسیحی و تفسیر ماهیت انسان ناسازگار می‌داند. همچنین تناسخ را با اندیشه‌ی بهشت و برزخ و دوزخ و بالاتر از همه، نظریه‌ی فیض یا رحمت و لطف که عیسا مسیح از طریق فدا کردن خود برای همه‌ی انسان‌ها مهیا ساخته است، به شدت منافی می‌داند. از نظر مسیحیت ارتدوکس، روح هیچ گونه حیات پیشین نداشته و در لحظه‌ی خلقت، توسط خداوند آفریده می‌شود.

تناسخ در عصر روشنگری (رنسانس) و در میان اندیشمندانی همچون: کانت، شوپنهاور، گوته، هردر، لسنینگ و... وجود داشته است. روح‌گرایی جدید modern spiritualism نیز به شدت تناسخ را باور دارد و این عقیده را دیگر بار احیاء نموده است. در ادیان چینی و ژاپنی، عقیده‌ی تناسخ وجود ندارد. در ادیان هندی، فکر تناسخ نفوذ عمیق و وسیعی داشته و دارد. مفهوم سنساره یا گردونه‌ی بازپیدایی و تولدها و مرگ‌های پی‌درپی، که برای همیشه ادامه خواهد داشت، در میان تمام ادیان و نظام‌های فلسفی هند مشترک است.

دو دین هندویی معروف: دین‌های جاینی و بودایی نیز به قانون کرمه و سنساره اعتقاد بنیادین دارند. آدمی از طریق کرمه سازها، به کرمه دچار می‌شود و زندگی ابدی و پایان ناپذیر و سراسر رنج است، تا وقتی که از طریق رسیدن به نیروانه یا موکشا moksa از چرخه‌ی بازمردن و بازپیدایی رهایی یابد و به خلاص و نجات برسد.

^۱مانی و تعلیمات او، دیدن گرن، زهت صفای اصفهانی، ص ۸۴ و: مقالات تقی‌زاده، زیر نظر ایرج افشار، جلد نهم، بخش مانی و دین او، ص ۴۹.

در دین برهمنی نیز، بدکاران و پرهیزکاران اسیر تناسخ و بازپیدایی همیشگی اند تا وقتی که به برهمن یا روح اعظم کیهانی برسند و از چرخه‌ی زایش و مرگ پیایی رهایی یابند. قانون تناسخ و بازپیدایی ویژه ۱۱۱۱ی انسان نیست و خدایان را نیز شامل می‌شود.^۱

در دین اسلام، بر پایه‌ی دیدگاه علمای اسلامی، اصلاً عقیده به تناسخ وجود ندارد و تعالیم این دین (بر پایه‌ی دیدگاه علمای اسلامی، نه بر پایه‌ی کتاب قرآن) منافات صریح و قاطعی با اندیشه‌ی تناسخ داشته و این نظریه به شدت مردود و محکوم است، اما فرقه‌هایی همچون باطنی و گنوسی Esoteric, Gnostic مثل دروزیه (Druze) و نصیرییه در اسلام وجود داشته و دارند که به نوعی تناسخ معتقدند. مؤلف «تبصرة العوام فی معرفة مقالات الأنام»، می‌نویسد: بدان که جمله‌ی فلاسفه و مجوس و نصاری و یهود و صابیان به تناسخ گویند و در فرق اسلام، بیشتر ایشان در اعتقاد تناسخی باشند.^۲ مؤلف کتاب مذکور می‌نویسد: و اهل تناسخ را مقالات بسیار است و ما بدین قدر اختصار کردیم تا به ملالت نیانجامد. عمده‌ی فرقه‌های اسلامی به تبع کتاب و سنت به تناسخ باور ندارند و فلاسفه نیز به استثنای پیتاگوریان و چند نفر معدود دیگر اعتقادی به تناسخ نداشته و آن را مردود اعلام نموده‌اند، تا چه رسد به فیلسوفان مسلمان که برهان بر منع و رد تناسخ اقامه کرده‌اند و تنها به یک نحوه‌ی تناسخ که آن را تناسخ ملکوتی نامیده‌اند باور دارند. مسخ ملکوتی همان تجسم اعمال است که ماده‌ی صور برزخیه می‌باشند و ملکات را می‌سازند و سریرت و باطن آدمی را شکل می‌دهند و با تناسخ هندی فرق‌های عمده‌ای دارد.

ابن حزم اندلسی در کتاب معروف‌اش به نام «الفصل فی الملل و الاهواء و النحل» که در سه جلد پرحجم و بزرگ به چاپ رسیده است، بحثی دارد تحت عنوان: «الکلام علی من قال بالتناسخ» و در آنجا از قول شخصی به نام احمد بن حابط، نظریه‌ی «انتقال ارواح به نوع خود یا به غیرنوع خود» را نقل می‌کند.^۳ از محمد بن زکریا رازی نیز نقل می‌کند که در کتاب‌اش موسوم به «العلم الالهی» پس از نسبت تناسخ به فرقه‌ی قرامطه، جواز تناسخ و حلول ارواح در صور بهایم و اجساد بهیمی را مورد تأکید قرار می‌دهد. ابن حزم خود منکر تناسخ است و آن را ادعای بدون دلیل و از خرافات می‌داند و معتقد است آن چه موجب اشتباه فرق اسلامی شده است، درآمیختن تناسخ به مسأله‌ی ثواب و عقاب و تجسم اعمال است. او

^۱ اوپانیساد، ناینی و دکتر تاراچند، ص 29 و The Encyclopedia of Religion, vol. 15, P. 25.

^۲ نك: تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، سید مرتضا بن داعی حسنی رازی، تصحیح عباس اقبال، ص ۸۷، انتشارات اساتیر، ۱۳۶۴.

^۳ نك: الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ابن حزم، المجلد الاول، ص ۹۰، دارالمعرفة، بیروت لبنان، ۱۹۸۶ م.

معتقد است: پیدایش عقیده‌ی به تناسخ، در میان بعضی فرقه‌های اسلامی تحت تأثیر عقاید هندویی و برهمنی بوده است.

عبدالکریم شهرستانی، صاحب کتاب مشهور «الملل و النحل»، که به فرقه شناسی و تاریخ عقاید کلامی اختصاص دارد، در یکی از فصول پایانی کتابش بحث درباره‌ی تناسخیه مطرح ساخته و می‌گوید: و گروه تناسخیه از ایشان به تناسخ ارواح در بدن‌ها قایل شدند و به انتقال روح از شخصی به شخصی، و گفتند که هرچه از راحت و نعمت، محنت و مشقت به انسان می‌رسد، جزای فعلی است که در آن بدن دیگر به هم رسانیده بود از نیکی و بدی.^۱ به زعم ایشان آن که آدمی همیشه به یکی از دو امر مبتلاست: یا به فعل و یا به جزا، و آن چه در حال به آن مبتلاست، یا جزای عملی است که پیش‌تر کرده است و یا جزای عملی که منتظر مکافات آن است و بهشت و دوزخ در همین بدن‌هاست و اعلا علیین درجه‌ی پیغمبری است و اسفل سافلین: درجه‌ی حیه است.^۲ بغدادی در کتاب الفرق بین الفرق، می‌نویسد: در کتاب دانیال نیز عقیده‌ی تناسخ وجود داشته است.^۳ وی سپس می‌افزاید: اما اهل تناسخ در دولت اسلام، از بیانیه و خطابه و راننده از رافضیان حلولی هستند که قایل به تناسخ روح خدا در امامان شدند و نخستین کسانی که این گمراهی را بر زبان آوردند، سبائیه از رافضیه بودند و گفتند: علی خدا شد، بدان گاه که روح خدایی به وی اندر آمد.^۴ بغدادی پس از ذکر تناسخیه در اسلام، بر عقیده‌ی تناسخ نزد ابومسلم خراسانی تأکید می‌کند.

نانک، بنیان‌گذار دین سیک (سینک)، به پیروی از هندوان، به انتقال روح Transmigration و دیگر قضایا که متفرع بر آن است، قایل شده و قانون «کارما» را تصدیق کرده، به شاگردان خود وصیت کرده که اگر دوره‌ی حرکت در گردونه‌ی ولادت و مرگ پیاپی را بر خود طولانی نمی‌خواهند، باید که از یاد حق غافل نمانند و هرچه که از خدا دوری جویند، قشر کارما بر رخساره‌ی روح آنها بسته خواهد شد. علاج درد آن که همواره به یاد خدا باشند و نام خدا را تکرار کنند و در او مستغرق گردند. سعادت وصول به نیروانا، همان استغراق در ذکر حق است و رستگاری و وصول به بهشت بعد از محاکمه و داوری روز

^۱ توضیح‌الملل، ترجمه‌ی الملل و النحل، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، جلد اول ص ۴۳، انتشارات اقبال، ۱۳۶۱. همان.

^۲ نک: الفرق بین الفرق: ابومنصور عبدالقادر بغدادی، به اهتمام دکتر محمدجواد مشکور، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، انتشارات اشراقی، ۱۳۵۸.

^۴ همان.

قیامت نیست، بلکه در استغراق و محو و فنای دریای حق می‌باشد. دکتر رابرت. ا. هیوم، در کتاب: ادیان زنده‌ی جهان، در مورد نکات توافق دین سیک با دین هندویی، به نظریه‌ی کرمه اشاره کرده و از آن نام می‌برد و آن را چنین توضیح می‌دهد: نظریه‌ی کارما: هر طور که انسان بکارد، همان‌گونه نیز درو خواهد کرد.^۱

تناسخ ارواح: این همان چیزی است که او خود کاشته است و اکنون نیز خود می‌خورد. انسان به حکم الاهی، دچار سرنوشت تناسخ گردید.^۲ ای برادر من، انسان به حسب نتیجه‌ی اعمال خوب یا بد قبلی خود، در جهان زاییده می‌شود.^۳ عقیده به تناسخ و عقیده به کرمن در اوپانیشادها به هم پیوسته و برجسته‌اند،^۴ اما اگر آن را در متون کهن دنبال کنیم، بسیار خفیف است. این عقیده که مرده می‌تواند سرنوشت خویش را معین کند و به دنیا بازگردد، ممکن است نسوزاندن مرده در این تمدن غیر ودایی باشد. این نظر که انسان معمار خویش است، با دین غیرودایی بیشتر مناسبت دارد تا با دین ودایی که در آن، انسان برای خشنودی خدایانی که به انسان سود می‌رسانند، مراسم قربانی ترتیب می‌دهد. نظام تدفین اجساد مردگان، برپایه‌ی این اعتقاد استوار است که مرده می‌تواند سرنوشت خویش را شکل دهد و به زندگی بازگردد.

به اعتقاد اوپانیشادها، روح با جسم زاده نشده است و با آن نیز نابود نخواهد شد. آن خردمند (روح) نه زاده شده است و نه می‌میرد. آن از هیچ جایی نیامده و هیچ کس نمی‌شود. آن (روح) چون زاده نشده، پایدار و جاودانه و آغازین است و هنگامی که تن کشته شود، او کشته نخواهد شد.

آنچه در مرگ رخ می‌دهد، فقط فنای جسم مادی است. روح از حیاتی به حیات دیگر می‌رود، در حالی که به علت این کوچ که نادانی است، و به افزاری که او را به کوچ قادر می‌سازد، یعنی تن لطیف مشروط شده است. نخستین بار در بریه دارنیکه است که با اشاره‌ای روشن به عقیده‌ی تناسخ روبرو می‌شویم.^۵ چاندوکیه می‌گوید: چنین پیش‌بینی می‌شود، آنان که در اینجا رفتاری ستودنی داشته‌اند، هر آینه درون زهدانی شریف چون زهدان برهمن یا زهدان کشاتریا یا زهدان ویشایا خواهند رفت، ولی آنان که در

^۱. The world's Living Religions.

^۲ ص ۲۰۶، گران، ص ۷.

^۳ ادیان زنده‌ی جهان، ص ۱۵۴، ۱۵۸. The world's Living Religions, P. 108.

^۴ نك: اوپانیشاد: ترجمه‌ی دارا شکوه، تصحیح سید محمدرضا جلالی نائینی و دکتر تاراچند، ص ۲۹، طهوری، ۱۳۵۶.

^۵ نگریده‌ی اوپانیشادها، صادق رضازاده شفق، ص ۶۱، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.

اینجا رفتاری نفرت‌انگیز داشته‌اند، تقدیرشان آن است که هر آینه به زهدانی ناشریف چون زهدان سگ، یا زهدان خوگ، یا زهدان مطرود (کاست رانده) داخل خواهند شد. این نظریه، همچنین مبین آن است که آدمی چون می‌میرد، ممکن است به نواحی دیگری چون بهشت و دوزخ برود تا پیش از آن که تولدی دیگر در این جهان بیابد، بر شایستگی یا ناشایستگی خود بیفزاید. موندکه، با اشاره به کسانی که به مراسم قربانی دلبسته‌اند، می‌گوید: آنان پس از بهره‌مندی از لذایذ بهشتی که فراز آورده‌ی کارهای خوب است، به این جهان یا حتی به ناحیه‌ای پست‌تر باز می‌گردند.^۱

یکی از پژوهشگران به نام جان. م. کولر، در کتاب خود با عنوان: فلسفه‌های شرقی (خاوری) درباره‌ی قانون کرمه می‌گوید: مفهوم کرمه به کفایت اعمال آدمی مربوط می‌شود که از طریق آن، آدمی خود را تعیین می‌بخشد. همو در جای دیگر کتاب‌اش می‌گوید: کرمه یعنی بازگشت و رجوع آثار اعمال به فاعل آن. کرمه یعنی زایش دوباره یا باز پیدایی، این که آدمی به دفعات مکرر و پیاپی می‌میرد و زنده می‌شود.^۲ یکی دیگر از پژوهشگران معاصر به نام نینا اسمارت، در کتاب خویش با عنوان تجربه‌ی دینی انسان، درباره‌ی کرمه چنین می‌آورد: کرمه عبارت است از جریان چرخه‌وار (گردونه‌ی) تغییر و دوباره زادن و تأثیر اعمال. همو در جای دیگر درباره‌ی مفهوم کرمه در دین جایی، به موجودات جاندار و بی جان (Jira, agira) اشاره کرده و می‌گوید: کرمه به معنای عمل Action است که با فکر تناسخ reincarnation در تفکر هندی آمیخته و همراه است. در جای دیگر کرمه را به اعمال و کردار Works ترجمه کرده و می‌گوید: کرمه به طور ضروری آدمی را به چرخه‌ی تناسخ می‌بندد. این محقق بر وجود و پذیرش نظریه‌ی کرمه در دین سیک اذعان دارد و آن را به صراحت در کتاب‌اش مطرح ساخته است.^۳

لویس هپنیز، در کتاب‌اش به نام ادیان جهان، کرمه را این گونه تعریف می‌کند: نیرویی که آدمی را به چرخه‌ی تولد، مرگ و دوباره زادن پیوند می‌دهد. وی در جای دیگر، بر وجود اندیشه‌ی کرمه در آیین جاین تأکید می‌کند.^۴ ادوارد کونسه، پژوهشگر نامی، در کتاب‌اش: ماهیت و سیر دین بودایی، تحت عنوان عامل نجات، به بحث از قانون کرمه پرداخته و می‌گوید: کرمه یعنی سلسله‌ای از مرگ و تولدهای

^۱ تاریخ فلسفه‌ی شرق و غرب، جلد اول، ص ۶۱.

^۲ oriental philosophies, jahn M. Koner, P. 11, 172, 173.

^۳ The Religions Exprience of Mankind, Ninian Smart, P. 88, 91, 132.

^۴ Religion of the world, P. 110, 154.

پیاپی که مجازات اعمال بد یا پاداش کردار نیک ما بوده‌اند.¹ مؤلف مقاله‌ی دین هندویی – که در دایرةالمعارف مختصر ادیان زنده به چاپ رسیده است، معتقد است که اساساً فکر تناسخ مثل اندیشه‌ی وحدت‌گرایی، یکی از دو ویژگی عمده‌ی دین هندویی با تمام انشعابات و فرق مختلفه‌ی آن است. او در پایان، سخن معروف راماکریشنا را می‌آورد که: تمام ادیان یکی هستند. او معتقد است که تمام ادیان عالم را در اصل می‌توان براساس اندیشه‌ی تناسخ، به دو دسته‌ی بزرگ ادیان تناسخی و غیرتناسخی تقسیم کرد و می‌گوید که تناسخ یک معیار اساسی در شناخت ادیان است.²

مکاتب تناسخیه

۱. **تناسخیه؛** که خود به چند فرقه و گروه دیگر به نام‌های: خرمیه، کودکیه، مزدکیه، سنباذیه، ذقولیه، محمّره، سرخ جامگان، مییضه و سپیدجامگان می‌باشند، دارای عقیده‌ی تناسخ هستند. آنان اعتقاد دارند: تناسخ، عبارت است از اعتقاد به این که روح، به مجرد جدا شدن از بدن انسان، به بدن انسان دیگر «نسخ» می‌شود و به بدن حیواناتی مانند چهارپایان و درندگان «مسخ» و به بدن حیوانات پست‌تر و گزندگان «فسخ» و به نباتات و گیاهان و جمادات «رسخ» گویند. گویند که در تمام مراتب چهارگانه‌ی مزبور، روح آدمی حسّ برتری جویی و توبه از گناهان خود را فراموش نمی‌کند. چنان که می‌تواند از پست‌ترین مقام حیوانی، بر اثر تزکیه‌ی نفس و نیکوکاری، به بالاترین مقام انسانی عروج نماید.

۲. **خرمیّه:** خرمیّه یا خرم‌دینان، فرقه‌ای بودند دینی و سیاسی، که مدتی پس از کشته شدن ابومسلم کُرد خراسانی، برخاستند. نام نخستین آنان محمّره یا سرخ جامگان بود. سعدبن عبدالله ابن خلف اشعری، در کتاب مقالات و الفرق خود، خرم‌دینان و مزدکیه را یکی شمرده و ایشان را از غلاة برشمرده است. نوبختی نیز در کتاب فرق‌الشیعه، کیسانیه، عباسیه، حارثیه و خرم‌دینیه را در یک ردیف آورده و همه‌ی آنان را از غلاة شیعه شمرده است. او در کتاب خود می‌نویسد: «اینها همه معتقد به تناسخ و قائل به دور و گردش روان‌ها و بدن‌ها شدند.» آنان قیامت را بیرون شدن روان از تن و اندر آمدن در بدن دیگر می‌دانند. همه‌ی آنان در این سخن هم داستان هستند که روان‌شان دیگر باره به این جهان بازگردد و آن نوعی از تناسخ است که آن را رجعت گویند. به قول نظام‌الملک، خرمیه به محبّان اهل بیت نیز معروف بوده‌اند.

¹. Buddhism, its Essence and Development Edward Conze, P. 148, 169.

². All Religion sare one-The concise Encyclopedia of living faiths, R - C - zeahner (ed), P.225-277-283.

۳. **حلولیه:** همه ی فرقه هایی که به حلول خداوند در آدم ابوالبشر و انبیا و ائمه و دیگران معتقد بودند، حلولیه نام دارند. حلولیه قایل به تجسم و تجسد خداوند به صورت بشرند. بیشتر غلاة شیعه، مانند: سبائیه، بیانیه، جناحیه، نجدیه، نصیری، رزامیه، باطنیه، عزاقریه، حلمائیّه و دروّز قایل به حلول و تناسخ هستند. وحدت وجودیه و اتحادیه از صوفیه نیز از حلولیه شمرده می‌شوند.

۴. **اهل حق (یارسان)، علی‌اللهی، گوران، کاکه‌بی،** این فرقه‌ی بزرگ، با نام‌های ذکر شده، دارای پیروان زیادی در مغرب ایران و کردستان عراق، سوریه و ترکیه می‌باشد. عقاید زردشتی، مانوی، ادیان کهن ایران (مهری و زروانی)، تناسخ‌های هندی و... با عقاید این فرقه آمیخته شده است. مذهب اهل حق را همه ی پژوهشگران، از فرقه‌های وابسته به شیعه به شمار آورده‌اند و آنان را از غلاة شیعه به حساب می‌آورند.^۱

اساس مذهب اهل حق، کوشش برای وصول به حق و خداوند می‌باشد و در این راه باید نخست مرحله‌ی شریعت، یعنی انجام آداب و مراسم ظاهری دین و مرحله‌ی طریقت، یعنی رسوم عرفانی و مرحله‌ی معرفت، یعنی شناخت خداوند و مرحله‌ی حقیقت، یعنی وصول به خداوند را بپیمایند. دین این کیش، آکنده از اسرار است، سری که خداوند به پیغمبران گفته و آن سرّ نبوت است که از آدم ابوالبشر آغاز شده و به خاتم انبیا (ص) می‌پیوندد. در دستورهای دینی اهل حق، اجرای سه بوخت یا سه اصل اخلاقی زردشتی، که اندیشه‌ی نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشد، از واجبات است.

تناسخ و حلول، یعنی حلول روح از قالبی به قالب دیگر، که در مذهب اهل حق، سنگ اساسی عقاید ایشان است، حلول ذات را «دونادون» Dunadun گویند. به عقیده‌ی اهل حق، در تن هر کس ذره‌ای از ذات الاهی موجود است و ظهور روحانی حق در صورت جسمانی پاکان و برگزیدگان، همیشه در گردش می‌باشد و آن را گردش مظهر به مظهر نامند. در این باره آنان معتقد به هفت جلوه‌ی پیاپی هستند و می‌گویند: هر بار خداوند حق تعالی، با چند تن از فرشتگان مقرب، به صورت اتحاد در بدن‌های خالی حلول می‌کنند. یارسان‌ها معتقدند که انسان، هزار و یک جامه عوض می‌کند و با گردش در جامه‌های مختلف، جزای اعمال گذشته‌ی خود را می‌بیند و به این ترتیب، جامه‌های بعدی آن، مناسب با اعمالی خواهد بود که انجام داده است، در صورتی که کارهای نیک و اعمال پسندیده از او سرزند، به جامه‌ی ثروتمندان و اشخاص مرفه خواهد رفت و اگر مرتکب اعمال زشت و ناپسند شود، به جامه‌ی فقرا درآمده و

^۱ نک: مشکور، دکتر محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، آستان قدس رضوی، ص ۷۸.

دچار مصائب و ناملايمات خواهد شد تا از این راه جزای کردار خود را ببیند. پس از عوض کردن هزار جامه، هزارویکمین جامه‌ی خود را، که عبارت از بقا و ابدیت است، خواهد پوشید. روی همین اصل است که گروه یارسان عقیده دارند: اگر آدمی بدن کاملی داشته باشد، حق تعالی در او تجلی می‌کند، جامه‌ی حق می‌پوشد و به مقام و پایه‌ی مظهریت می‌رسد.

در نامه‌ی سرانجام (کتاب مقدس اهل حق که به زبان کُردی گورانی نوشته شده)، آمده است: اگر عمل آدمی نیک باشد، روحش تا هزارویک جامه، به بدن پاکان می‌رود و اگر بدکار و بد اندیش باشد، روح او به بدن حیوانات و جانوران و گزندگان و حشرات می‌رود. بنابراین به حیوانات و جانوران نباید آسیب و آزاری رساند.

در دین‌های آریایی نیز، چون زردشتی، برهمنی و بودایی، توجه خاصی به جانوران شده است و به پیروان دستور اکید داده شده که از آزار جانوران پرهیز کنند. در این ادیان فرمان داده شده که هیچ جانوری را نباید کشت و هر آن که از این فرمان سرپیچد، به آرایش بزرگ‌ترین گناه آلوده گردد. بنابه نامه‌ی سرانجام، نخستین پادشاهی که در جامه‌ی انسانی، به تکامل رسیده و به مظهریت (فره‌ی ایزدی) نایل گشته، و نور و فروغ الهی در او تجلی نموده، هوشنگ شاه است. در کتاب مقدس آوستا نیز، هوشنگ شاه در شمار پارسایان و پاکانی است که به فره‌ی ایزدی (مظهریت) نایل گشته است. در شاهنامه، کتاب مقدس حضرت فرخ فردوسی بزرگ نیز، هوشنگ شاه یکی از پادشاهان پارسا و دادگر یاد شده است.

مظهریت یا فره‌ی ایزدی، از عقاید اصلی دین مزدیسناست و از قدیم در میان ایرانیان رایج بوده و در آوستا، به آن خورننگه و در پهلوی خوره و در فارسی، فروفره یاد شده است. همین واژه به دین یهود رفته و عنوان شخینا به خود گرفته است. آیین یهود نیز به تناسخ اعتقاد دارند.

بهلول ماهی از کسانی است که به این مقام بزرگ دست یازیده است. بهلول در آیین یارسان، مظهر الوهیت و نور مطلق الهی است، ولی گروهی بی‌آگاه او را دیوانه انگاشته‌اند! اعتقاد به جامه پوشی و مظهریت (تناسخ) در نزد یارسانیان، یکی از اصول آیین کهن آریایی، یعنی تناسخ و فره‌ی ایزدی بوده است و رهبران یارسان، به قبول برخی از عقاید اسلامی و تلفیق آنها با اعتقادات کهن ایرانی و آریایی، خاطره‌ی عهد تعالی ایران باستان را زنده نگه داشته‌اند.

¹ نسخه‌ی خطی دیوان درویش نوروز سورانی، از سراینندگان و مفسران سرانجام، در قرن ۱۳ هجری.

۵. **اهل الرجعة**، رجعت به فتح راء، اعتقاد شیعه است به بازگشتن بعضی از مردگان مظلوم خود، پیش از قیامت و انتقام گرفتن آنان از ظالمین خویش. بدین معنا که ایشان دیگر باره به دنیا بازمی‌گردند و زندگی را از سر می‌گیرند و آن امر، پس از ظهور حضرت مهدی آل محمد (ص) واقع خواهد شد. از جمله کسانی که به دنیا رجعت می‌کنند، حضرت علی بن ابیطالب و فرزند او علی بن الحسین است که پس از انتقام از دشمنان خود، قرن‌های دراز در جهان سلطنت می‌نمایند.^۱

تناسخ در قرآن

بیش از ۱۰۰ آیه در قرآن کریم در اثبات تناسخ آمده است. از جمله:

(الف) مانند آفرینش اول، شما را به زمین باز می‌گردانیم، ولی خود را نمی‌شناسید: اعراف / ۲۷ - انعام / ۹۴ - یس / ۷۸ - صافات / ۱۶ - ق / ۳ - نحل / ۲۰ - جاثیه / ۲۵ - صافات / ۵۶ - احقاف / ۵ - روم / ۵۴ - سجده / ۹ - کهف / ۴۶ - احقاف / ۱۶ - دخان / ۱۴ - واقعه / ۴ - مجادله / ۷ - عبس / ۲۲ - مریم / ۶۷ - مطفین / ۴ - هود / ۹ - انعام / ۲۹ - اسرا / ۲۵ - اسرا / ۹۹.

(ب) شما ابتدا آفریده شدید و سپس مردید و مجدداً به زمین بازگشت نمودید و سپس خواهید مرد و به سوی او بازگردانده می‌شوید: بقره / ۲۶ - طه / ۵۷ - بقره / ۲۶۰ - روم / ۳۹ - یونس / ۳۴ - مریم / ۳۴ - مریم / ۱۵ - حج / ۶۵ - نوح / ۶۶.

(پ) زندگی دنیا، مردن و زنده شدن مکرر است: جاثیه / ۲۳ - مؤمنون / ۳۹ - سبا / ۷ - دخان / ۷ - ق / ۲.

(ت) روی زمین بازگشت می‌کنید و کردار خود را خواهید دید: زلزله / ۶ - انفال / ۴۴ - طه / ۱۲۴ - مؤمنون / ۱۴ - مؤمنون / ۶۵ - تغابن / ۷ - نازعات / ۱۴ - نحل / ۸۶ - بقره / ۲۷۶ - مائده / ۷۵ - یس / ۴۱ - یس / ۵۲ - محمد / ۲۵.

(ث) پس از مردنتان، شما را در زمین زنده کردیم تا سپاسگذار باشید: بقره / ۵۳ - اسرار / ۸ - ملك / ۲ - اعراف / ۲۴ - یونس / ۴ - انعام / ۱۲۲ - نجم / ۴۵ - حجر / ۲۳ - بقره / ۲۴۴ - توبه / ۱۱۷ - بروج / ۱۳ - عنکبوت / ۱۸ - مؤمنون / ۸۱ - نحل / ۶۵.

^۱ نک: بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۶۷۵-۷۸۴ و نک: ترجمه‌ی اعتقادات، شیخ صدوق، ص ۷۳ و نک: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۴.

- (ح) در زمین سیر کنید و انجام کار گذشتگان را که گناهکار بودند و به زمین بازگشت نمودند، ببینید: مؤمنون / ۲۲ - یوسف / ۱۰۹ - روم / ۸ - مؤمنون / ۸۲ - نحل / ۷۱ - عنکبوت / ۱۹ - روم / ۴۱ - آل عمران / ۱۳۱ - انعام / ۱۱ - فاطر / ۴۳ - محمد / ۱۱.
- (چ) شما را پس از مرگ، به صورت دیگری که از آن بی خبرید، به زمین بازگشت می‌دهیم: واقعه / ۶۱ - دخان / ۳۴.
- (ح) چون مرگ فرا می‌رسد، می‌گویند: پروردگارا، ما را به زمین برگردان، تا کار شایسته انجام دهیم، مرگ برای آنان حائلی است تا به زمین بازگشت کنند: انعام / ۵۱ - مؤمنون / ۱۰۱ - اعراف / ۵۱ - مؤمن / ۱۱.
- (خ) آفریدن و برانگیختن شما، جز یک شخصیت واحد، چیزی نیست: لقمان / ۲۷.
- (د) خدا او را صد سال به دنیای دیگر برد و سپس مجدداً به زمین بازگرداند: بقره / ۲۶۱.
- (ذ) خدا شما را به دنیای دیگر می‌برد و با آفرینش تازه به زمین بازمی‌گرداند: فاطر / ۱۵.
- (ر) اگر بگوییم که شما پس از مرگ زنده شده‌اید، می‌گویید که سحری آشکار است: هود / ۶.
- (ز) انسان را در بهترین وضعیت آفریدیم، اگر ایمان نیاورد، به صورت فرومایه‌ای به زمین باز می‌گردانیم: تین / ۵ - حج / ۵ - نحل / ۷۲.
- (ژ) پیش از آن که شما را مسخ کنیم، به آن چه نازل نمودیم، ایمان بیاورید و گرنه شما را به گذشته-هایتان برمی‌گردانیم: نساء / ۵۰ - یس / ۶۷.
- (س) خدا بر آنان خشم کرد و آنها را بوزینه و خوک نمود: مائده / ۶۵ - اعراف / ۱۶۶ - بقره / ۶۱.
- در عهد عتیق، کتاب ایوب نبی نیز آمده است: فصل ۳-۱ : به دنیای دیگری می‌روید و پس از مدتی به زمین بازگردانده می‌شوید: ۱۴-۱۴ : اگر بمیرید، در قالب دیگر به زمین برمی‌گردید.
- انجیل یوحنا : فصل ۳-۷ : تعجب نکنید که گفتیم: پس از مرگ دوباره به زمین بازگشت می‌کنید.
- انجیل لوقا : فصل ۱-۱۱ : در کنار روح که ستونی از نور بود، ایستاد.

اصول مکتب تناسخ

۱. نسخ: حلول روح انسان در کالبد انسان.
۲. مسخ: حلول روح انسان در کالبد جانوران.
۳. فسخ: حلول روح انسان در کالبد حشره.

۴. رسخ: حلول روح انسان در گیاه.

ایزدیان ملك طاووس را همان شیطان یا فرشته‌ی برگزیده‌ی خداوند می‌دانند. شیدان، شیطان یا ملك طاووس، همان اسپتتامینیو در آیین زردشتی است که نخستین امشاسپند می‌باشد و در آیین مهر نیز، میترا یا خورشید است. تاووس همان دیاووس، ایزد آسمان‌ها در ایران کهن است. طبیعت پرستان آریایی هند و ایرانی، دیاووس را ایزد بزرگ آسمان‌ها می‌دانند. پیش از پیدایش آیین آشوزردشت، آریاییان، به دیاووس باور داشتند. تاووس، نشانه‌ی خورشید نیز هست. در گردی به خورشید تاو taw نیز می‌گویند که همان تاووس یا خورشید است. ایزدیان، تاووس (طاووس) را ایزد زمین می‌دانند. استوره‌ی طاووس در میان یهودی‌ها و مسیحی‌ها و مسلمان‌ها، ابلیس یا شیطان نام گرفته است.^۱

همان‌گونه که در پیش گفتیم، ایزدیان به شیطان اعتقاد ندارند، چرا که گویند: بدی‌هایی که در دل‌های مردمان است، از شیطان یا ملك طاووس نیست، بلکه از خویشتن انسان و موجودات می‌باشد. در سنجش شیطان و ملك طاووس، نمودار زیر به دست می‌آید: شیطان جَنّی است که از آتش آفریده شده. در آیین ازدی، تاووس ملك از اهورامزدا خلق شده است. شیطان، نفرین و دور شده است، که چه طاووس، فرستاده‌ی خداوند برای پاسداری جهان است. شیطان، دشمن بشر است و طاووس ملك؛ یاور بشر. شیطان، هیچ توانایی و نیرویی بر مردمان ندارد، طاووس بر مردمان توانایی و نیروی اهورایی دارد. شیطان، زهزاد مردمان را فریب می‌دهد و از راه به در می‌کند، طاووس، فریبکار نیست و مردمان را به راه راست رهنمون می‌شود. شیطان جاودانی نیست و سزا می‌بیند، طاووس، ایزد جاویدان است.

معانی نمادین طاووس: پادشاهی، زینت‌دهنده، شکوه، رستاخیز، زندگی با مهر، زندگی درباری، زیبایی، فرمانروایی، پایه، جاودانگی، ستایش شونده، برپایه‌ی باور آریاییان باستان، طاووس، بارورکننده‌ی زمین است. در میان مسیحیان، طاووس؛ نشانه‌ی کلیسای پاس‌دار و هوشیار، پرنده‌ی مسیح، نماد شکوه آسمانی و زینت‌دهنده‌ی آیین‌های دینی می‌باشد. در استوره‌های ایرانی، طاووس و اژدها به نشانه‌ی آسمان و زمین نیز آمده است. ایزدیان، به نشانه‌ی هفت امشاسپند، هفت طاووس از مس ساخته‌اند که در هنگام اعیاد دینی، این هفت طاووس را می‌گردانند. این هفت طاووس، در مهرابه‌ای به نام خانه‌ی طاووس نگه‌داری می‌شوند. این هفت طاووس توسط قوال‌ها یا سخنوران (گرداندگان خورشید) گردانده می‌شود. طاووس دقیقاً همان شاهین یا نشانه‌ی مقدس فروهر در آیین مهر و زردشتی است. همان‌گونه که می‌دانیم؛

^۱ صفی‌زاده، دکتر فاروق، باورداشتهای آریاییان، انتشارات پارسی، بمبئی، ۱۹۹۶، ص ۹۶.

شاهین، در میان ایرانیان، نشانه‌ی بلندپروازی و فراپویی و عروج است. در متون آریایی، از این پرنده‌ی اهورایی، سخن گفته شده و نشانه‌ی فروهر، همان شاهین است. درفش شاهنشاهی ایران باستان نیز، دارای نشانه‌ی شاهین بوده است. در فصل ۱۵، بند ۴۱ بهرامیشت، از شاهین به نام سَیَان یاد شده است. شاهین و سیمرغ هر دو یکی است. در بند ۴۱ بهرامیشت، مِرغوسَ اِنو همان مرغ شاهین یا سینمرو (سیمرغ) است. فره‌ی ایزدی نیز، بازتابی از فرّ شاهین است که در زامیاد یشت، در پیرامون فره یا فرّ شاهین سخن به میان آمده است.

ازدیان هفت چیز را مقدس می‌دانند و آنها را همیشه پاس می‌دارند:

- ۱) طاووس
- ۲) مار
- ۳) شاهین
- ۴) آب مقدس مهراهه ی شیخ شمس
- ۵) آرامگاه شیخ
- ۶) چلیپا (گردونه ی خورشید)
- ۷) آرامگاه آشوزردشت (در کوه سنجار).

کوه سنجار یکی از کوه‌های بسیار باستانی و مقدس گردان است. برخلاف نظر برخی از نویسندگان، (که آورده‌اند سنجار يك واژه‌ی عبری و آشوری است) واژه‌ی سنجار به معنی کوه خورشید است. جار در زبان‌های ایرانی به کوه گفته می‌شود و سن و سان نیز به معنی خورشید است. ازدیان، پوشیدن پوشش سیاه را حرام می‌دانند و آن را پوشش نادانی و نابخردی می‌نامند. ازدیان بر این باورند که از سوی ملک طاووس، سوشیانت رهاننده، بر زمین فرود خواهد آمد و داد آنان را از تازی‌ها (عرب‌ها) خواهد گرفت و آسایش را به جهان بازخواهد گرداند. آنان همچنین بر این باورند: هر کس سوشیانت را پیروی کند، به زندگی جاودانی دست خواهد یافت و اگر با او به دشمنی برخیزد، مرگ و نیستی او را در بر خواهد گرفت.

در میان ازدیان، دو پیمان و آیین مهم و چشمگیر وجود دارد که یکی پیمان خواهری یا تانترا tantra و دیگری پیمان برادری یا کرف Kirf می‌باشد.^۱ هر کدام از این پیمان‌ها، آیین ویژه و اهورایی دارد که در پی این آیین، پیمان برادری و خواهری بسته می‌شود. این آداب برای باز شدن پیمان خواهری است که در

^۱ نک: آیین مهر در میان گردان، فاروق صفی‌زاده، ایران جام، ۱۳۷۵، ص ۸۹۱.

آن، مرد با روان زنانه‌ی خود و زن با روان مردانه‌ی خود، پیوند اهورایی می‌بندد. ازدیای بر این باورند که مشیا و مشیانه، به شیوه‌ی جفت شدن جادویی (ازدواج جادویی) زاده شده‌اند. در این ازدواج، می‌ویژه‌ای نوشیده می‌شود که آن را ارمغان ملك طاووس می‌دانند. این می‌از نیلوفر هزار پر به دست آمده است. گل نیلوفر در پیش ازدیای چون دیگر آریاییان، خجسته و مقدس می‌باشد.^۱

در کنار آرامگاه شیخ آدی، - یکی از بزرگان ازدی - چشمه‌ای هست که ازدیای، هنگام بچه‌دار شدن، کودک را به درازای هفت روز، در آن آب مقدس می‌شویند تا فروهر تن کودک، آرامش اهورایی پیدا کند. هر چیزی هم که دست مسلمانی به آن خورده باشد، آن را در آب چشمه می‌شویند و از پلیدی و نحسی اش پاک می‌گردانند.

ازدیای جشن‌های فراوانی دارند، جشن مهرگان که هفت روز است، جشن برات barat که ویژه‌ی ارواح مردگان است. در این شب، که از مغرب تا سپیده با سماع و ترانه‌های آیینی برگزار می‌شود، آتش می‌افروزند و نماز و نیایش به جای می‌آورند. بانوان و مردان، در این شب بهترین لباسهای خود را می‌پوشند. این مراسم همان شب قدر یا هنگام همس پت مدگاه در آیین مزدیسنا است. در کرده‌ی ۱۳ فروردین یشت، درباره‌ی فرود آمدن ارواح (فروهران) آمده است: فروهران نیک توانای خوشبختی افزای پاکان را می‌ستاییم که در همس پدمدگاه، برای آگاهی یافتن از خاندانشان، همچنین به یاری می‌آیند، آن-گاه برای ده شب، در اینجا (زمین) به سر می‌برند. این بند در قرآن، سوره‌ی قدر تکرار شده: انا انزلناه فی لیلۃ القدر...^۲

ازدیای نیز پیرو نظام طبقاتی هستند. در آیین زردشت، هر تیره و طبقه‌ی بی، باید کار و پیشه‌ی خود را داشته باشد. یعنی هر کس بر پایه‌ی تخصص خود به کار پردازد. هیچ کس حق دخالت در کار دیگری را ندارد. البته اگر کسی بتواند باهوش و خرد، به کارهای دیگری غیر از تخصص خود پردازد، این حق به او داده می‌شود. ازدیای این هفت طبقه‌ی دینی را دارند:

۱. سردار

۲. پیشوای بالا

۳. باباشیخ

^۱ همان.

^۲ نك: همانندی‌های آوستان و قرآن، دکتر فاروق صفی‌زاده، بمبی ۱۹۹۲، ص ۳۶۱.

۴. شیخ

۵. پیر

۶. فقیر

۷. سخنوران (قوال).

طبقه‌ای دیگر هست به نام درویش‌ها که از طبقه‌ی دینی جدا هستند.

بزرگان ازدی، از سه نژاد هستند به نام‌های:

(۱) آدانی (۲) شمسانی (خورشیدی) (۳) گاژانی.

ازدیان، بر این باورند که در بهشت، به زبان گردی سخن خواهند گفت. آنان همچنین بر این باورند که خداوند، قرآن را به زبان ایرانی فرو فرستاد و محمد (یا سلمان پارسی) آن را به زبان تازی برگرداند.

ازی‌ازدیان

نویسندگانی که پیرامون ازدیان به پژوهش پرداخته‌اند، همانند احمد تیمور، عباس عزوی، صدیق دملوجی، عبدالرزاق حسنی، د. سامی سعید احمد، سعید دیوچی؛ بر این عقیده‌اند که منظور ازدیان از «ازی» یزدید، پسر معاویه یا یزید پسر انس خارجی بنیان‌گذار باور و کیش ازدی هستند!

دسته‌ی دوم، تاریخ‌نگاران خاورشناس گرد هستند، مثل لایرد ادموندز و شاکر فتاح، که نوشته‌اند: منظور ازدیان از ازی خُداست. اینان واژه‌ی ازی را با واژه‌ی یزدان پارسی یا شهر یزد یکی دانسته‌اند. آنان ازدی را همان آیین زردشتی می‌دانند. در ترانه‌های فولکوریک گردی ازدیان، به خوبی به معنی واژه‌ی ازی پرداخته شده که متأسفانه نویسندگان به این ترانه‌ها توجهی نکرده‌اند و آرا و عقاید خلاف واقعیت را در نوشته‌های خود درج کرده‌اند:

«سولتانی نیزی ب‌خوه پاشابه

"sultaŋnÁ ÁzÑ bi xiwa paŋiya

سلطان ازی خود پادشاه است

هزار و یه ك ناف له خوه دانایه

hazaŋr-u-yak naŋv li xiwa daŋnaŋya

هزار و يك نام بر خود نهاده

نافی مه‌زنی خودی نه‌زدايه.»

naŋve mazineŋ xude azdaŋya."

نام بزرگ او آزداست.

سولتانی ئیزی دزانه ل به حرا چه ند که شکول ئافه...^۱
 Sulṭaṭne ÁzÑ dizaṭna li bahraṭ c§and kaikoll aṭva...
 سلطان ازی می‌داند در دریا چند کشکول آب وجود دارد....

در اینجا کاملاً پیداست که منظور ازدیان از ازی اهورامزدا می باشد و اِزْدی، به معنی آفریده‌های ازی است. در یکی از نمازهای آنها، آمده است:

«بی ئه‌زدایم، ئه‌زدایی پاك، خالقی شه ف و روژا.»
 yÁ azdaṭyim, azdaṭyÁ paṭk, xaliqÁ sav-u-rozṣaṭ
 من ازدا هستم، آزدا ی پاك، آفریننده‌ی شب و روز.

هر چند ازدیان به خود ازدی می‌گویند، اما ساکنین دور و بر آنان، به آنها «داسنی» می‌گویند. داسنی دقیقاً متضاد ازدی می‌باشد. ازدیان در سروده‌های آیینی خود واژه‌ی دُت dot دارند. دُتmam نیز به معنی دخترعمو است. در ترانه‌های ملی نیز واژه ی دوت دیده می‌شود. ده‌ها واژه همچون دُت، آدیان، بهدین، کریف، پیر، داس و... در زبان ازدیان وجود دارد و اینها نشان می‌دهد که آیین ازدی ریشه در آیین‌های کهن آریایی به ویژه مهری و زردشتی دارد.

شیخ آدی (شیخ عدی) پسر مسافر، که شخص خداشناس و درویش و خرقة پوش بوده (نك: قلاند الجواهر، محمدالتاد فی الحنبلی، ص ۸۵-۸۹) از شام به سوی ناحیه‌ی آنان آمد، در لالش توانست با شیوه‌ی عجیب خود، برخی باورهای اسلامی را در آیین آنها بگنجانند. شیخ آدی با پذیرفتن برخی باورهای ازدیان، برخی از مشایخ و عرفای اسلامی را نیز به آنان شناسانید. عرفایی چون: رابعة‌العدویه، منصور حلاج، شیخ جنید و... شیخ آدی، دارای طریقتی بود به نام الطریقة‌العدویه، که این طریقه را در میان ازدیان رواج داد.

ازدیان در تاریخ

اگر تاریخ ملت گُرد را پرده‌ای سیاه دربر گرفته باشد، بی گمان تاریخ گُردان ایزدی، در این سیاهی و در وسط آن خواهد بود. در فهرست عناوین تاریخ شرفنامه (نخستین تاریخ گُردی)، نام داسنی آمده، اما در متن کتاب این بخش و دو بخش دیگر در ارتباط با ایزدیان حذف شده است در بخش‌های دیگر نیز اگر

انك: ئیزدیاتی، ص ۱۷-۱۹.

نامی از ازدیان آمده، به گونه‌ای بسیار مبهم از آنان یاد شده است. در زیر به چند کتاب تاریخی که درباره‌ی ازدیان، مطالبی نوشته‌اند، اشاره می‌گردد:

۱. در کتاب خلاصه تاریخ الکرد و کردستان (ص ۱۱۹)، نوشته‌ی پرفسور امین زکی بگ، آمده است: در سال ۱۱۵ میلادی، امپراتور رومانی، سپاهی عظیم به سرزمین گردان فرستاد و آدیابین را تصرف کرد / آدیابینی، ناحیه‌ی زاخو و دهوک و آگری می‌باشد.^۱

۲. در کتاب (فتوح البلدان) ص ۳۲۷ آمده: عمر، پسر خطاب، که دومین خلیفه‌ی راشدین است، عتبه‌ی پسر فرقد را در سال ۲۰ هجری، والی موصل کرد. موصلی‌ها با او به مبارزه برخاستند، اما فرقد توانست پایگاه شرقی شهر را تصرف کند و رود دجله را به تصرف درآورد و ساکنین آنجا با دادن جزیه با او از در آشتی درآمدند. روستانشینان نیز با دادن جزیه، با او از در آشتی درآمدند و سپس الحیانه و المرح و روستاهای باهدری، باعدری، حبتون، المعله، داسین و همه‌ی پایگاه‌های گرد این ناحیه، زیر تصرف این والی درآمد.^۲

۳. امین زکی بگ در مشاهیر الاکراد می‌نویسد: میرعیسا، پسر میر یحیا، مشهور به صلاح‌الدین گرد، میرعیسا، پس از پدرش، میر دُملیان شد و این میر، نزدیک صد هزار خانوار گرد ازدی را به آذربایجان کوهستان تغییر مکان داد. پایگاه او شهر تبریز بود. وزیر هارون‌الرشید نیز بود.^۳

۴. میرجعفر پسر میرحسن داسنی، در سال‌های ۲۲۶-۲۲۷ هجری، علیه خلیفه‌ی عباسی (المعتصم) شورید و مردم بسیاری در پی او روان شدند. معتصم، عبدالله ازدی را به موصل فرستاد و از او خواست بر ضد میرجعفر شورش کند. جعفر در این زمان در مانعیس بود. عبدالله مانعیس را به تصرف درآورد. جعفر به کوه داسنی پناه برد. عبدالله به تعقیب او پرداخت. جعفر نیروهای فراوانی گرد آورد و عبدالله را فراری داد. بیشتر سپاهیان او را قتل عام کرد و بیشترشان را نیز اسیر کرد. یکی از آنان اسحاق، پسر انس بود که

^۱ آنچه شایان توجه است این که خادم روستای ازدیان از میر و شیخ، باید از خاندان آدیا باشند، زیرا چنان که بزرگان ازدی می‌گویند، اینان (شیخ و پیر) از دیرزمان ساکنین این ناحیه بوده‌اند.

^۲ فتوح‌البلدان، البلاذری، ص ۳۲۷. در کتاب أمارة بهدنیان العباسیه (محمفوظ العباسی) درباره‌ی آیین گردان بهدینی آمده است: گردان بهدینی، همگی زردشتی بودند. تعداد کمی از آنان نیز یهودی بودند. لشکر مسلمانان با آنان مثل‌اهل کتاب رفتار می‌کردند. سپه سالار مسلمان‌ها (سعدبن ابی وقاص) از خلیفه عمر پرسید: این گردان زردشتی را چاره چه باشد؟ عمر در پاسخ نوشت (سَوُوا بِهِمْ سَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ). ص ۲۵.

^۳ مشاهیر الاکراد، ج ۲، ص ۹۷.

عموی عبدالله و خزور خود جعفر بود و همه‌ی آنان را کشت. هنگامی که این خبرها به گوش المعتصم رسید، دستور داد تا لشکری بزرگ به مناطق گردنشین یورش برد. در سال ۲۲۵ هجری، این لشکر به ناحیه های گردنشین رسید و همه جا را محاصره کرده و گردکشی سختی به وقوع پیوست. همه‌ی گردها را قتل عام کرده و بیشترشان را نیز اسیر کرده و به تکریت فرستادند. جعفر نیز از ناراحتی خودکشی کرد.^۱

ایل محمودی و دنبلی ها نیز ایزدی بودند. بعدها میرهای عیسا بگی و برخی از تیره های دیگر از دنبلی ها، از این آیین دست کشیده و سنی مذهب شدند.^۲ ناحیه ی شیخان نیز همگی ازدی بوده‌اند. محفوظ العباسی، می نویسد: شیخان، نشیمنگاه ازدیان است و به سبب این که چندین شیخ از اینجا سر برآورده‌اند، آنجا را شیخان نام نهاده‌اند. ازدیان شیخان، در سده‌های گذشته، نقش مهمی در رویدادهای این ناحیه داشته‌اند.

میرگاه شیخان، از زاب بزرگ تا خابور و ناحیه‌ی سورچی و عشائر السبعة و استان شیخان کنونی و کوه مقلوب، ناحیه سلیحیفانی تا رود دجله و شهر دهوک، نشیمنگاه ازدیان بود.^۳ پس از پیروزی مبارزه‌ی چند صد ساله‌ی گردان کردستان غربی، امروزه گردان ازدی نیز به دستاوردهای بسیار بزرگی رسیده‌اند و دارای مجله و روزنامه بوده و کنگره‌هایی نیز درباره‌ی آیین ازدی برپا کرده‌اند. همگی نیز متفق‌القولند که دین آنان زردشتی و کتاب مقدس آنان اوستا بوده که جلوه و مصحف رش را نیز بخش‌هایی از اوستا می‌دانند. اساتید فراوانی از ازدیان در کشورهای دیگر نیز به بررسی و پژوهش در این آیین کهن پرداخته‌اند و کتاب‌های فراوانی را خود به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند.

در پایان به منابع و دستاویزهای این مقدمه، بجز منابعی که در زیرنویس آمده، پرداخته می‌شود. البته بجز این منابع، منابع دیگری نیز هست که در کتاب «آیین مزدیسنا در میان گردان» به تفصیل به آنها اشاره داشته‌ام. به امید این که خوانندگان اندیشمند، با این مقدمه، به خوبی با این کیش بسیار کهن ایرانی، آشنایی کافی پیدا کرده باشند.

^۱ مجله‌ی کاروان، شماره‌ی ۳۲، سال ۱۹۸۵، گفتار استاد جمیل روزیانی، به نام: دُنْبلِی‌ها در تبریز و پیرامون آن. و همچنین نک: خلاصه تاریخ الکرد و الکردستان، ص ۱۲۹، برگرفته از کتاب الکامل. استاد شهید جمیل روزیانی، در گفتار نام برده، با دلایل تاریخی، ثابت کرده که این عیسا و میرجعفر داسنی بوده و از ازدیان بوده‌اند. وی همه‌ی دُنْبلِی‌ها را ازدی دانسته است. شرفنامه، ص ۵۷۱ نیز این نظر را به گونه‌ای دیگر آورده.

^۲ نک: شرفنامه، ص ۵۷۲.

^۳ آمارة بهدینان العباسیة، ص ۲۲۰.

نتیجه گیری

بر پایه‌ی یافته‌های باستان‌شناسی و متون باستان، ایران‌زمین مهد تمدن و همه‌ی دانش‌های جهانی به ویژه فلسفه و آیین‌های فلسفی و دینی و... بوده است. نخستین آیین و دین یکتاپرستی در چهارده هزار سال پیش، توسط زردشت یکم به جهان ارزانی شده و سپس مکتب‌های فلسفی و دینی توسط ایرانی‌ها به وجود آمده است. ایران‌زمین پرورش‌دهنده‌ی نخستین انسان‌ها، مشیه و مشیانه و یا به قول سامی‌ها؛ آدم و حوا بوده است. امروزه متأسفانه نویسندگان غیرایرانی، تا توانسته‌اند علیه فرهنگ و تمدن این مرز پرگهر قلم‌فرسایی کرده‌اند و زیبایی‌ها را به گونه‌ای بسیار زشت جلوه داده و مردم را از حقیقت و راستی دور کرده‌اند. برای نمونه درباره‌ی آیین ایزدی، که همان آیین مزدیسنا‌ی کهن ایرانی است، در کتاب‌هایی توسط بیگانگان و به ویژه عرب‌ها نوشته شده، به قصد تحریف این آیین توحیدی پرداخته‌اند و تا جایی پیش رفته‌اند که مارک شیطان پرستی و غیرتوحیدی به این آیین زده‌اند!

واژه‌ی شیطان، واژه‌ای است که از شیدان آوستایی گرفته شده و به آیین مهر بر می‌گردد. شید یعنی پرتو و فروغ. مهربان چون خورشید را سمبل و نماد اهورامزدا می‌دانستند، یکی از صفات اهورامزدا را به نام شید می‌خواندند. خود آشو زردشت که در شید (شهر باستانی = تکاب امروزی) زاده شده، بر دین مهر بوده که سپس یک نوع نوآوری در این آیین پدید آورد و به مقام زردشتی در این آیین کهن رسید. بعدها واژه‌ی شید که یکی از بزرگترین امشاسپندان آیین مهر (صفات اهورامزدا) بود، به ادیان سامی راه یافت و واژه‌ی شیطان از آن ساخته شد. بر پایه‌ی علم زبان‌شناسی، حرف ط به د و بالعکس تبدیل می‌شود، چون زردشت، زرتشت، مهاباد، مهابات و... شیطان نیز شیدان بوده، از صفات خداوند که در میان سامی‌ها این واژه به شیطان تبدیل شده است. همان‌گونه که در آیین ایزدی، شیطان را ملک طاووس می‌نامند که ملک طاووس همان اسپندارمز، مهمترین امشاسپند در آیین مهر و مزدیسنا می‌باشد. عدم آگاهی پیروان ایزدی از آیین کهنشان نیز، به تحریف آیین ایزدی، کمک فراوانی کرده است، هر چند امروزه تقریباً یک نوع آگاهی و رنسانس در میان ایزدیان به وجود آمده، حتی چندین مجله و روزنامه توسط ایزدیان در کردستان منتشر می‌شود، از جمله مجله‌ی لالش، که نقش بسیار مهمی را در آرایه‌ی درست این آیین توحیدی عهده‌دار است. ازدیان یا ایزدیان خود را زردشتی می‌دانند و زردشت و کتاب اوستا را پیامبر و کتاب مقدس خود می‌دانند.

منابع و مأخذ

۱. آیوزیان (ترزبان)، ماریا (۱۳۷۱). وام واژه‌های ایرانی میانه‌ی غربی در زبان ارمنی، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ نخست.
۲. اباذری، یوسف، فرهادپور، مراد، ولی، وهاب (۱۳۷۲). ادیان جهان باستان، پاژه‌ی نخست، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ نخست.
۳. اوشیدری، دکتر جهانگیر، (۱۳۷۱). دانشنامه‌ی مزدیسنا، تهران، نشر مرکز، چاپ نخست.
۴. ایونس، ورونیکا، (۱۳۷۳). اساطیر هند، با برگردان: باجلان، فرخی، انتشارات اساطیر.
۵. پرتو، ابوالقاسم (۰). اندیشه‌های فلسفی ایرانی، انتشارات اساطیر، چاپ نخست.
۶. تاش، دکتر بختور (۱۳۷۰). نشان رازآمیز، چاپ فروهر، چاپ نخست.
۷. حامی، مهندس احمد (۲۵۳۵). بگ مهر، تهران، چاپ یکم.
۸. رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۶۸). اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان، چاپ نخست.
۹. زنگنه، سرلشگر مظفر، دودمان آریایی.
۱۰. صفی زاده، فاروق، آیین مهر در میان کردان. - بوره که بی (مهرکیش آوستا)، انتشارات ایران جام، بنیاد نشر فرهنگ ایران.
۱۱. صفی زاده، فاروق، پایه گزار یگانگی و برادری جهانی (مهرکیش آوستا انجمن مغانه)، انتشارات ایران جام.
۱۲. صفی زاده فاروق، برگردان، مهرکیش آوستا، نامه‌ی مینوی آوستا، انتشارات ایران جام،
۱۳. فرهوشی، بهرام (۱۳۷۰). ایرانویچ، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. ف، ژیران، گ، لاکوئه دلپورت (۱۳۷۵). با برگردان ابوالقاسم، اسماعیل پور، فرهنگ اساطیر آشور و بابل، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ نخست.
۱۵. قائمی، محمد (۱۳۴۸). ادبیات باستانی ایران، کتابفروشی تأیید، چاپ نخست.
۱۶. لنسلین، گرین راجر (۱۳۷۰). با برگردان عباس، آقاجانی، اساطیر یونان، سروش. ویرایش دوم، چاپ دوم.
۱۷. ماهنامه‌ی هوخت، شماره‌ی ۱۲، اسفند ۲۵۲۳، سال بیست و چهارم.

۱۸. ملك الشعراى، بهار (۱۳۱۴). ماهنامه‌ی مهر، سال سوم، خورشیدی، شماره ۶، گفتار: تحقیقی در لغت پاد و پد.
۱۹. میرفخرایی، مهشید. (۱۳۷۳). فرهنگ كوچك زبان پهلوی، د. ن. مکنزی، با برگردان، مؤسسه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ نخست.
۲۰. نوری، ژنرال احسان (۲۵۶۷). تاریخ ریشه‌ی نژادی کرد، چاپ نخست سپهر.
۲۱. ویو، ژ، با برگردان ابوالقاسم اسماعیل‌پور (۱۳۵۷). فرهنگ اساطیر مصر، انتشارات فکر روز، چاپ نخست.
۲۲. هنریتا، مك كال (۱۳۷۳). اسطوره‌های بین النهرینی، با برگردان عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ نخست.
۲۳. هیلنز، جان (۱۳۷۱). با برگردان ژاله آموزگار، احمد تفضلی، شناخت اساطیر ایران، تهران، کتاب سرای بابل و نشر چشمه، چاپ دوم.